

عماد افروغ

فریادهای خالوشن روزنکاشتِ تشرهایی

جلد چهارم

انتشارات سوره مهر (وابسته به حوزه هنری)

سوره مهر



فرادهای خاموش؛

زنگنه / نهایی / جلد چهارم

عماد افروغ

طراح جلد: مهر / راسخ پور

چاپ، صدافی ولد / وافی: زهیرداز / اندیشه-چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۸۷

شمارگان: ۱۲۵۰

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۲۸-۴

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۱۸۹۶-۳

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه رساله است.

سرشناسه: افروغ، عماد، ۱۳۳۶ -

عنوان و نام پدیدآور: فرادهای خاموش؛ روایت تاریخی / عماد افروغ.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۳ ج.

شابک دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۰۳-۰۵۲۸-۴

ISBN: 978-600-03-1896-3

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: افروغ، عماد، ۱۳۳۶ - -- یادداشت‌ها، طرح‌ها و غیره.

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۷۰ ۱۳۹۶ ۱۷۵ / الف

رده‌بندی دیوینی: ۸۴۵/۹۵۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۶۹۰۷۲۶

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

سندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۱۴۴

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۵۱

www.soremehr.ir

حضرت امیر^(ع): زکات علم نشر آن است

مقدمه

کتاب فریاد می خاموش هم فریاد است هم سکوت. هم سکوت است هم فریاد و خروش. هم حضور است هم غیاب. هم غیاب است هم حضور. غیاب هستی و هستی غیاب است. و اگر نبود غیاب، هیچ امید و مطلوبی و هیچ شدن و کمالی معنا و امکان وقوع نمی یافت.

غیاب نیستی نیست؛ هستی آشکاری است که به تمام حضورها و تجلیات و نمودها و فعلیت‌ها عینیت می بخشد. غیاب وجه متعالی و تعالی هستی است. وجه قابلیت و امکان هستی است. چگونه می توان از غیاب و امکان فعلیت بخشی گفت و از خدای خالق غیاب، هستی بیس قابلیت ساز دم نزد؟ به تعبیری، خدا وجه و شرط بلا شرط امکان هر شرط و امکانی است.

اگر برون رفت از وضع موجود، نمودین، و مشهور امکان پذیر است، اگر دست یابی به شدن‌ها و فعلیت‌های مطلوب عالم غایت مدار و آسایشی از قید و بندها و ساختارها و روابط دست و پا گیر انسان سوز امکان پذیر است. این نیست جز از برکت وجود همین غیب‌های متعالی و عینیت بخش.

عطف به همین رابطه غیب و حضور است که خاموشی و فریاد و آسایشی یک سکه می شوند. چگونه می توان خاموش نبود و عادت به خلوت و خاموشی نداشت و فریاد زد؟ و چگونه می توان در اوج فریاد زدن خاموش نبود؟ آیا به راستی می توان فریاد بدون خاموشی و خاموشی بدون فریاد را فریاد و خاموشی دانست؟

آنان که جمع این دورا بر نمی تابند نه در فریاد سکوت می بینند و نه در سکوت فریاد. اینان نه سکوتشان فریادی دارد و نه فریاد و خروشان سکوتی و تأملی. آنان

اسیر و محصور در چشم صورت و محروم از چشم عقل و قلب اند. فریاد و سکوت آن‌ها به یک اصل و یک واقعیت برمی‌گردد: آنچه با چشم ظاهر دیدنی است. اما آنان که به دیدن چشم عقل و قلب خوی گرفته‌اند، گاه فریاد می‌زنند، گاه سکوت می‌کنند، و این فریاد و سکوت نیز به یک اصل و واقعیت برمی‌گردد: آنچه غایب است و با چشم غیاب بین هستی بخش دیدنی و قابل رؤیت است.

کتاب فریادهای خاموش روزنگاشت و خاطرات تنهایی، شرح وقایع و بیان دردها، گلایه‌ها و دغدغه‌های فکری، معرفتی، عاطفی، اخلاقی، فرهنگی، و حتی سیاسی فردی انس گرفته با خلوت و عزلت است که طبیعتاً و تا حدودی متفاوت از اکثر روزنگاشت‌های مربوط به دید و بازدیدها و ملاقات‌ها و دیدارهای رسمی است. این کتاب به طور عمده شرح وقایعی است که در حین و در فرایند خلوت‌گزینی جلوت‌گر براروی و با راوی رخ داده است؛ وقایعی تلخ و شیرین. گاه می‌شد که دلم می‌گرفت ردل برینه را در قالب نوشته‌ای، دعایی یا گلایه‌ای تسکین می‌دادم. گاه دلم انبساط پیدا می‌کرد و روی کاغذ تجلی می‌نمود. آنچه براروی گذشته است مربوط به تماس‌ها، دعوت‌ها و درخواست‌هاست و آنچه با راوی اتفاق افتاده است مربوط به نحوه و مایه‌های پاسخ‌ها و شرح دغدغه‌ها و دردهایی است که به صور مختلف، اعم از تأملی، آثاری، نوشته‌ای، فلسفی، بیانی عاطفی و مناجاتی با خدای سبحان و مبدأ آرامش درونی، الهی، متنی فلسفی یا ادبی، اشاره‌ای به آرای اندیشمندان بزرگ، اظهار حالتی روحی و روانی، اشارتی به وقایع یومیه، نقدها و گلایه‌ها، بیم‌ها و نگرانی‌ها، و... نمود و تجلی یافته است.

هر کسی در این عالم سهمی دارد و سهم مرتکم است. شاید به ظاهر خیلی چیزهای اعتباری و قراردادی را از دست داده‌ام و با اصلاح زبان سرخ ناشی از این تفکر سرسبز بنده را به باد داده است و از خیلی استعارات، مال و منال‌ها محروم شده‌ام، اما بسیار خوشحالم که به فرمان اندیشه‌ام عمل کرده‌ام و پا پس نگذاشته‌ام. هرچند می‌فهمم که فشار زیادی به مغزم وارد شده است و برخی اوقات تصور می‌کنم حالت طبیعی مغزم تغییر شکل داده و به حالت انفجار رسیده است. اما بسیار خوشحالم که خودم و اندیشه‌ام و دلالت‌های آن را با هیچ چیز معاوضه نکرده‌ام و خدا هم فرصت انعکاس و چاپ این اندیشه را به من داده است. امید آنکه این دفتر بتواند تسلی‌بخش دردها و آلام کسانی باشد که آنان نیز

فارغ و گریزان از جنجال‌ها، های و هوی‌ها، تظاهرها و وانمود کردن‌های انسان‌کش و اندیشه‌سوز عادت به خلوت و گفت‌وگو با خدای عزیز، درد آشنا و آرامش‌بخش و فهم و درک مسئولیت‌های انسانی و اجتماعی خود دارند؛ کسانی که خلوتی در جلوت و جلوتی در خلوت فکورانه و عاشقانه خود دارند. پایی در زمین و قلب و روحی در آسمان دارند.

کسانی که با نگارنده و راوی این سطور هم‌نوا و هم‌عقیده‌اند نیک می‌دانند که تا خدا هست امید باید داشت و زندگی باید کرد. تا خدا هست باید شاد بود و لبخند زد. تا خدا هست باید اندیشید. تا خدا هست باید قلّه‌نشین بود. تا خدا هست باید شناور بود. تا خدا هست باید کریمانه و عزیزانه زیست. خدا را نه یک غایت، که باید یک همراه همیشه دانست. خدا را برای خودش و عظمتش و یاری‌اش و مونس و غم‌خوار بودنش باید خواست، نه به خاطر پاداش‌ها و غایات و سرانجام کارهایش؛ هرچند که خدایی که ما می‌شناسیم همه آن‌ها هست.

خدایا، یار تنهایی من باش.

خدایا، به من صبر و حکمت عطا فرما.

خدایا، مرا قربانی این همه سیاه‌ها، سروصداهای بی‌جوهر و بی‌مغز مکن.

خدایا، کاری کن که قربانی این همه دعا نشوم.

خدایا، به من جرئت و شجاعت و تامل و فریاد عنایت فرما.

خدایا، تصور نمی‌کنم آرزوی نام نیک و اثر ماندگار، حیات معنوی، خدمت به خلق، و رهایی آنان از پندارهای غلط و متوهمانه در خواست رقم خوردن آنچه مورد رضای توست آرزوهایی خلاف بندگی تو باشا. خدایا، از سرشکر نعمات می‌گویم: بیش از آنچه می‌خواستم و لایقش بودم به من عطا کن. آنچه در کل موجب رضای تو و آخرتی نیکو و وعده داده شده است به الباقی عطا کن. زبان و قلم و قدم را خدایی و مصروف راه خودت بگردان. خدایا، قلبی مرتفع و چشمی گریان، تنی از خوف لرزان، اندیشه‌ای امیدوار، عزمی در مسیرت سبزم، و حیاتی شناور و تسبیح‌کنان روزی‌ام کن.

خدایا، از همه چیز دل بریدم تا به تو بپیوندم. از دیگران بی‌نیازم کن. خدایا، به سرچشمه پیوستم تا نیاز به نهرهای فرعی، نهرهای آب‌نما، سراب، و آغشته به ناپاکی نداشته باشم. خدایا، از آن جرعه و قطره‌ای که برای اولیایت، عرفایت، و

بزرگان چشاندۀ ای به من هم بچشان. یک قطره کافی است تا از خود بی خود شوم، مست عشق و محبت توشوم، به رقص درآیم، به پرواز درآیم. خدایا، در اوج پرواز مرا وابسته به زمین و زمینیان مکن. خدایا، مرا در اوج پرواز به زمین مکوب. خدایا، توان بلند شدن دوباره و اوج گرفتن را ندارم؛ تو خود از پرواز من مراقبت کن. خدایا، مرا به پرواز درآور. مرا پروازکنان حفظ فرما و غرق در خودت بنما. آن قدر گستاخ نیستم که بدون تلاش و تحمل سختی‌های این مسیر صعب‌العبور آرزوهای بزرگ مختص به عرفای ناب و مخلصین را داشته باشم که تو چشم و گوش و دست من شوی؛ اما می‌توانم این آرزو را داشته باشم که دستم را بگیری، قدرت پرواز به من بدهی، پرواز را به من باموزی، دستم را به فضل و کرمات بگیری، مرا در مسیر تحمل مشقت‌های این مسیر تکرانشدنی برای حیات انسانی یاری رسانی، و به جایی برسانی که مرضی‌تر باشم.

خدایا، به من حیات متعالی ارزانی کن. حیرتی که مرا حلی را پشت سر گذاشته و پاسخ بسیاری را یافته و هم‌اکنون وارد وادی حیرت متعالی شده است. وادی‌ای که تومی‌توانی هم بر حیرتش بیفزایی و هم به حیرت‌گشایی او رهنمون شوی. نمی‌دانم، اما احساس می‌کنم این حیرت متعالی خود هدف باشد و ارزش انسان به میزان حیرت متعالی اوست. حقد، گستاخ شده‌ام. بدون طی طریق کردن و پشت سر گذاشتن مراحل سخت حرف‌های اراج از فعلیت و البته نه ظرفیتم را می‌زنم. خدایا، شاید مسیر سخت باشد. شاید مقصد پیچیده و سرشار از رمز باشد. شاید نتوان هیچ‌گاه مقصد خاصی برای آن مشخص کرد؛ اما تصور نمی‌کنم این‌ها منعی برای درخواست‌های بزرگ باشد. طاعت را دارم. نفس طلب عارفانه را هم یک توفیق می‌دانم. یک لطف می‌دانم. اگر در مسیرم مراد نداده بودی، چطور می‌توانستم طالب این آرزوهای متعالی باشم؟ اما از تو می‌خواهم مرا در رسیدن به این آرزوهای بزرگ نیز موفق داری. خدایا، چون می‌توان در طلب کردن آرزو داشتن جسور بود، پس بر من لطف و محبت خود را بباران. مرا مست شراب ناب کن. مرا رقص‌کنان در تسبیح شاور کن. مرا چون قطره‌ای کوچک در باران زلالت غرق نما. خدایا، از آخرت و از شدن و تعالی در آخرت چیزی نمی‌دانم؛ اما یک بار در این دنیا بیشتر نمی‌زیم. حیاتم را با نور و محبت خودت عجین نما. حیفم می‌آید شراب محبت تو را نچشیده از دنیا بروم و دستم کوتاه شود.

خدایا، امروز خالصانه با تو راز و نیاز کردم و از خواست‌های بزرگم گفتم. اگر یقین نداشتم که توبه این خواسته‌ها توجه داری، این‌ها را بر زبان جاری نمی‌کردم. باقی‌اش با خودت.

از انتشارات سوره مهر، ناشر آثار سالکان و عارفان بی‌ادعا، مقاومت‌ها، حماسه‌آفرینی‌ها، و مظلومیت‌های مردان مرد و شیر زنان مقاوم انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، بابت چاپ روزنگاشت‌های تنهایی‌ام صمیمانه سپاسگزارم.

و ما توفیقی الا بالله

عماد افروغ

۱۳۹۶/۹/۱